

«ایران»، در گفت‌وگو با ناشران و فعالان تئاتر وضعیت چاپ و نشر نمایشنامه را بررسی می‌کند

ترجیح دیدن برخواندن

محسن بوالحسنی
خبرنگار

مسئله چاپ و انتشار نمایشنامه در ایران، یکی از آن بحث‌ها و موضوعاتی است که حرف و حدیث‌های زیادی پیرامونش وجود دارد و برخی با آن موافق و بعضی هم مخالفند. در واقع از یک طرف ناشران محدودی در ایران هستند که به‌صورت تخصصی مهم‌ترین دغدغه‌شان چاپ و نشر آثار مکتوب نمایشی است و آن دیگر ناشرانی که خیلی تمایلی به چاپ این آثار ندارند، دلیل را عدم استقبال مخاطب از متن مکتوب یک نمایش یا تئاتر یا همان نمایشنامه می‌دانند. بسیاری از این ناشران گروه دومی معتقدند چاپ نمایشنامه برای یک ناشر شکست کامل است. به‌عنوان مثال آرش معدنی پور مدیر انتشارات «کتاب فانوس» (دلیل این منتهی به شکست بودن را چاپ پیش از اجرای صحنه‌ای تئاتر می‌داند و می‌گوید: «واقعاً ناشری که بخواهد کتاب نمایشنامه، مخصوصاً تألیفی و به فارسی منتشر کند ریسک بزرگی می‌کند. نکته اصلی هم به عقیده من این است که باید یک نمایشنامه اول اجرا شود و بعد که معروف و شاخص شد، نمایشنامه‌اش منتشر شود که مردم با آن آشنا باشند. ولی در کل اگر بخواهیم به این سؤال پاسخ بدهیم که وضع چاپ و انتشار نمایشنامه در ایران چطور است باید بگویم بسیار بد. وقتی بسیاری از دانشجویهای ما آثار نمایشی بیضایی و رادی و دیگر چهره‌های شاخص نمایش را نمی‌خوانند نمی‌شود انتظار زیادی از دیگر گروه‌های اهل کتاب جامعه داشت.» معدنی پور درباره ترجمه و انتشار نمایشنامه‌های غیرایرانی هم می‌گوید: «در این حوزه باز وضع کمی بهتر است و البته باز هم بستگی به شهرت نویسنده دارد و اینکه چه زمانی مشهور شود. مثلاً تا قبل از شهرت، کسی سراغی از ایشی گورو نمی‌گرفت و اصلاً کسی او را نمی‌شناخت ولی به محض معروف شدن کتاب «بازمانده روز» این کتاب مرتب تجدید چاپ شد. یا مثلاً کارهای ویسنی یک که یک دوره خیلی به خاطر «داستان خرس‌های پاند» معروف شد و کم‌کم به تمام آثاری که از او روی صحنه رفتند هم در قالب نمایشنامه فروش خوبی داشتند، اما کلاً این وضعیت، وضعیتی است که مادر حوزه چاپ نمایشنامه داریم.»

■ نمایشنامه مخاطب خاص خودش را دارد

«انتشارات نیلا» یکی از نشرهایی است که سال ۱۳۷۶ و با گرایش تخصصی ادبیات و هنر کارش را آغاز کرد. بیشترین آثار منتشر شده در انتشارات نیلا به قلمروهای هنر (نمایشنامه، فیلمنامه، پژوهش در حوزه هنرهای نمایشی و...) و سپس به ادبیات داستانی (داستان و رمان) اختصاص دارند. در اهمیت این انتشارات نمی‌توان از کنار نام معتبر **حمید امجد** نویسنده، کارگردان و پژوهشگر تئاتر و سینما گذشت که سرپرستار نشر است و در کنار همسرش زیلا اسماعیلیان این نشر را اداره می‌کنند. امجد درباره تاریخچه و وضع چاپ و نشر کتاب‌های نمایشنامه، مروری به آنچه در چهاردهه اخیر گذشته، می‌کند و باور دارد که در سال‌های ابتدایی انقلاب، ناشران آنچنان علاقه‌ای به چاپ و انتشار آثار نمایشی نداشتند: «فقط بعضی نشرها به آثار چهره‌های مطرح حوزه تئاتر مثل بهرام بیضایی روی خوش نشان می‌دادند و مخاطب هم از آنها استقبال می‌کرد اما از دهه هفتاد تا امروز ناشرانی مثل نیلا، قطره، بیدگل و افراز یا در این راه گذاشته‌اند و به‌طور حرفه‌ای روی ادبیات نمایشی کار می‌کنند.» امجد دلیل این اتفاق را گرایش مخاطبان ایرانی به این آثار می‌داند و معتقد است: «در روزگاری که تیراژ کتاب به‌شدت پایین آمده اما آثاری مثل نمایشنامه‌ها حداقل هزار تا دوهزار نسخه چاپ می‌شوند، باید به این نکته توجه کرد که نمایشنامه اصولاً برای خواندن نوشته نمی‌شود ولی همین تیراژ هم نشان می‌دهد کتاب‌هایی از این دست مخاطب خاص خودشان را دارند.»

■ خارجی‌ها و داخلی‌های متفاوت از هم

در یک نگاه و شمایل کلی می‌شود به این تقسیم‌بندی ساده رسید که کتاب‌های منتشر شده در حوزه تئاتر به دو بخش نمایشنامه (شامل نمایشنامه تألیفی و نمایشنامه‌های ترجمه) و کتاب‌های آموزشی اعم از عملی و منابع علمی یا تئوری دانشگاهی تقسیم می‌شوند و زمان زیادی نیست که ناشران ایرانی وارد این حوزه شده‌اند چون جامعه تئاتری ما در گذشته بسیار محدود بود و طبیعتاً آثار کمتری ترجمه و چاپ می‌شد و امروز اهالی تئاتر و مخاطب خاص در این زمینه بیشتر شده و می‌توان نظر و دغدغه ناشران و نمایشنامه‌نویسان را در این ژانر پرسید که اصولاً به دو موضوع ختم می‌شود؛ یکی چاپ نمایشنامه‌های ایرانی که مخاطب چندانی ندارند و دیگری وضع نمایشنامه‌های خارجی که اگر مشهور شده باشند می‌شود به فروش آنها امیدوار بود اما نه به سودی که چشم و دل ناشر را روشن کند. **اعظم کیان افراز** مدیر «نشر افراز» که انتشاراتش به‌صورت جدی به چاپ و انتشار آثار مکتوب در حوزه نمایش می‌پردازد در گفت‌وگو با «ایران» درباره چالش‌های چاپ و نشر آثار حوزه تخصصی تئاتر، علی‌الخصوص نمایشنامه می‌گوید: «متأسفانه امروزه تئاتر جدی گرفته نمی‌شود و به‌عنوان مثال از پایه و در کتاب‌های درسی به کودکان آموزش داده نمی‌شود. تئاتر هنر آموزش زندگی است و فقط در اجرا و بازی خلاصه نمی‌شود و ضروری است که این رشته جدی گرفته شود.» او به تأثیر مثبت فضای آکادمیک بر اوضاع نشر کتاب‌هایی

■ حمید امجد:

باید به این نکته توجه

کرد که نمایشنامه

اصولاً برای خواندن

نوشته نمی‌شود ولی همین تیراژها هم

نشان می‌دهد کتاب‌هایی از این دست

مخاطب خاص خودشان را دارند

■ اعظم کیان افراز:

امروزه تئاتر جدی گرفته

نمی‌شود و به‌عنوان مثال

از پایه و در کتاب‌های

درسی به کودکان آموزش داده نمی‌شود.

تئاتر هنر آموزش زندگی است و فقط در

اجرا و بازی خلاصه نمی‌شود و ضروری

است که این رشته جدی گرفته شود

■ بهرنگ کیانیان:

در مورد نمایشنامه‌های

فارسی، می‌شود گفت

که امکان نیافته‌اند تا

در حرمان و ساختار داستان به روح و

روان خوانندگان راه ببایند و از طرفی،

ذهن راحت‌طلب ما اجرا را بر خواندن

نمایشنامه ترجیح می‌دهد



نمایشنامه‌های خارجی منتشرشده، به‌خاطر شناخته‌شده بودن متون‌شان و نویسندگان‌شان، در موارد بسیاری موفق شده‌اند مورد استقبال قرار بگیرند، آثار نویسندگانی چون دیوید ممت، وودی آلن، مارتین مک‌دوننا و... اما متأسفانه در بخش نمایشنامه‌های فارسی، اوضاع به این شکل نیست، اعتماد خوانندگان و مخاطبان این کتاب‌ها کمی مخدوش شده است و بدون شک درحال حاضر دیدن اجراهایی براساس این نوشته‌ها را به خواندن‌شان ترجیح می‌دهند؛ شاید هم به این خاطر است که انتخاب و ترجمه آثار خارجی، این امکان را فراهم می‌کند که بهترین‌ها به دست خوانندگان برسد و بعضاً این کتاب‌ها به حد زیادی خواسته‌های ادبی مخاطبان‌شان را ارضا می‌کند. اما در مورد نمایشنامه‌های فارسی، می‌شود گفت که امکان نیافته‌اند تا در حد رمان و ساختار داستان به روح و روان خوانندگان راه ببایند و از طرفی، ذهن راحت‌طلب ما اجرا را بر خواندن نمایشنامه ترجیح می‌دهد، همان‌طور که دیدن فیلم را به این نتیجه‌گیری می‌رسد که «باوجود فیلم را به خواندن فیلمنامه، دیدن یک مکس را در فضای مجازی به‌جای ورق زدن کتاب عکس، خواندن یک تک‌شعر را در صفحات مجازی به‌جای خواندن کتاب شعر و دیدن فیلم اقتباسی را به خواندن رمانش.» او در پایان به این نتیجه‌گیری می‌رسد که «باوجود تلاش بسیار، نمایشنامه‌خوانی رفته‌رفته کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شود و تنها در مواردی ترجمه‌ها هستند که خوانده می‌شوند، آن هم آنهایی که قادرند جهانی ذهنی و فکری بسازند که بتواند جای داستان و رمان را برای مخاطب فارسی‌زبان پر کند.»

■ اعتماد مخدوش شده مخاطب

بهرنگ کیانیان مدیر نشر چشمه هم در گفت‌وگو با «ایران» تقسیم‌بندی اولیه در حوزه نشر آثار نمایشی را، پایه صحبت درباره چالش چاپ و انتشار چنین آثاری می‌داند و می‌گوید: «کتاب‌های حوزه تئاتر و نمایش را در ایران باید به دو دسته تقسیم کرد: کتاب‌های نظری و تاریخ نمایش، کتاب‌های نمایشنامه. طی سال‌های اخیر، با ورود درست و حساب‌شده ناشرانی خوشفکر و مترجمانی صاحب اندیشه به حیطه تئوری تئاتر، اوضاع کتاب‌های دسته اول بسیار پویاتر از گذشته شده است. به‌همین خاطر است که این دست کتاب‌ها گسترده‌تر منتشر می‌شوند و نوانسته‌اند مخاطبان بخصوص خود را ببایند و از این رهگذر، سواد نظری جامعه نمایش را ارتقا بخشند.» کیانیان نیز وضعیت نمایشنامه‌های ترجمه و فارسی را از هم تفکیک و به این نکته اشاره می‌کند که

وقتی می‌نویسیم، وقتی می‌بینیم

بکدیگر متفاوت است اما من فکر می‌کنم یک نمایشنامه‌نویس حرفه‌ای دوست دارد که اول کارش اجرا و بعد چاپ شود؛ حتی اگر امکان چاپ اثر را داشته باشد، به این دلیل که وقتی داستانم را چاپ می‌کنم موضوع و نتیجه آن فاش می‌شود و شگفتی انتهای نمایش برای مخاطب از بین می‌رود. باید اضافه کنم اجرا شدن نمایشنامه باعث می‌شود که ایرادها رفع شود و حتی گاهی بعضی از قسمت‌ها دستخوش تغییر شوند. برای خود من این اتفاق افتاده که معمولاً موقع اجرا، نمایشنامه‌هایم را اصلاح یا قسمت‌هایی را اضافه یا حذف کرده‌ام. وقتی می‌نویسیم فقط صحنه‌ها را تصور می‌کنیم ولی وقتی اجرا می‌کنیم آن را می‌بینیم و همین موضوع باعث می‌شود نمایشنامه کامل‌تر و بهتر شود. دو نمایشنامه من به‌نام‌های «بازی» و «شکار» بارها اجرا شده‌اند و پس از اجراهای فراوان چاپ‌شان کردم و شاید اگر همان اول آنها را چاپ می‌کردم، حالا از این کار پشیمان بودم. همیشه تجربه‌های اجرایی برای رسیدن به نسخه نهایی به ما کمک می‌کنند. اگر به کارنامه ناشرهایی که در کنار نمایشنامه‌های ترجمه، نمایشنامه‌های تألیفی هم چاپ می‌کنند، نگاهی بیندازیم، می‌بینیم که در معرفی نمایشنامه‌نویس‌های جوان کمک کرده‌اند و این فرهنگ را نیز تا حدودی گسترش داده‌اند. نکته پایانی اینکه در کشور ما مخاطب نمایشنامه‌های غیرایرانی بیشتر است و این نمایشنامه‌ها بیشتر خوانده می‌شوند شاید دلیلش این است که مخاطبان خاص این حوزه، می‌خواهند از طریق ترجمه، بیشتر در جریان تئاتر روز دنیا قرار بگیرند. اگر دو نمایشنامه از دو نویسنده ایرانی و خارجی در ایران چاپ شود، اکثریت مردم سراغ نمایشنامه ترجمه شده می‌روند چون با خودشان می‌گویند حتماً این نمایشنامه ویژگی خاصی داشته که ترجمه شده است.

به این دلیل که نمایشنامه اساساً برای اجرا

نوشته می‌شود در همه‌جای دنیا معمولاً اول نمایشنامه اجرا و بعد از آن چاپ و منتشر می‌شود. روند و چرخه صحیح نمایشنامه‌نویسی این است که نمایشنامه‌نویس یک گروه اجرایی پیدا کند و برای آن گروه نمایشنامه را نوشته و اجرا کند. بعضی از نمایشنامه‌ها آنقدر مورد استقبال قرار می‌گیرند خود من این اتفاق افتاده که بعد از آن چاپ و منتشر اجراهای متعددی توسط افراد مختلف داشته باشند و بعد چاپ شوند. در سطح جهانی حداکثر بیست درصد نمایشنامه‌هایی که اجرا می‌شوند، چاپ هم می‌شوند اما در ایران، هم برای اجرا و هم برای چاپ آثاری در این حوزه مشکل داریم. بسیاری از گروه‌های جوان که کارهایشان اجرا نمی‌شود به چاپ نمایشنامه فکر می‌کنند و گمان می‌برند که این کار باعث دیده شدن یا روی صحنه رفتن آن متن می‌شود که معمولاً این اتفاق نمی‌افتد؛ چون تا زمانی که صاحب‌نام نیستند حتی اگر متن نمایشنامه‌شان چاپ شود، اتفاق خاصی برای دیده شدن نمی‌افتد. نکته دیگری هم وجود دارد که باید به آن اشاره کرد و آن، کم‌مخاطب بودن آثار مکتوب یا همان نمایشنامه در کل جهان است و نه فقط در ایران و این کتاب‌ها اصولاً در تیراژ کمتری نسبت به آثار دیگر منتشر می‌شوند. مخاطب نمایشنامه یا کسی است که کارش تئاتر است یا علاقه‌مندی شدیدی به این حوزه دارد و با این حساب باید گفت که این رشته مخاطب عام ندارد و همین موضوع باعث می‌شود ناشرهای کمتری هم به نشر نمایشنامه بپردازند. پس در تکمیل مقدمه‌ای که اول این یادداشت به آن اشاره کردم باید بگویم که طرز تفکر آدم‌ها با



امیر تنگویی
مترجم

۲



چستینا تهرانی
نمایشنامه‌نویس
و کارگردان

۱



از وقتی تئاتر خصوصی شد

درحال حاضر حداقل تا جایی که من می‌دانم در کشور ما هر ناشری سراغ چاپ نمایشنامه نمی‌رود و خیلی از چاپ این ژانر استقبال نمی‌کند و به‌نظر می‌رسد چاپ نمایشنامه هم برای ناشر کمی ریسک بالایی به‌لحاظ فروش و برگشت هزینه‌ها دارد که از این منظر می‌شود آن را با حوزه شعر مقایسه کرد و گفت هر دو اینها خیلی مظلوم واقع شده‌اند. در واقع شاید بتوان گفت همان‌طور که شاعران کمی داریم که آثارشان با فروش بالایی روبه‌رو است، نمایشنامه‌نویس‌های مطرح کمی هم داریم که در چاپ آثارشان هم موفق بوده‌اند. خوشبختانه من به خاطر اقبال خوبی که داشتم از طریق «نشر قطره» که آثار مهم نمایشی چاپ می‌کند آثارم را چاپ کرده‌ام و استقبال خوبی هم از آنها شده است اما همان‌طور که گفتیم از عمده چالش‌هایی که با آن روبه‌رو هستیم کمبود ناشرانی است که به‌صورت جدی نمایشنامه منتشر می‌کنند و به دست مخاطب می‌رسانند. چالش دیگر ممیزی‌هایی است که به هر نمایشنامه‌ای خورده و ممکن است هویت اصلی آن را دچار تغییر کند. به نظر من برای ترجمه رمان و شعر به این شدت حساسیت وجود ندارد. مثلاً در نمایشنامه «برخورد نزدیک از نوع آخر» که جایزه اول نمایشنامه‌نویسی را دریافت کرد، زمان چاپ با حذفیات زیادی روبه‌رو شدم. چالش بعدی این است که نمایشنامه‌نویسی شغل حساب نمی‌شود و نه از نظر بیمه، نه از نظر درآمد و بقیه موارد نمی‌توان روی آن حساب باز کرد. هیچ وقت به یک بازیگر نمی‌گویند برای ما رایگان بازی کن ولی معمولاً از نمایشنامه‌نویس این انتظار را دارند. متأسفانه

تا زمانی که من رمان «پستیچی» را نوشته بودم و با تشویق‌های مرحوم «اکبر رادی» یا به این عرصه نگذاشته بودم کسی هم من را به‌عنوان نویسنده نمی‌شناخت. مردم حتی نمی‌دانند از کجا باید نمایشنامه‌های دلخواه خود را تهیه کنند؛ اگر به کتاب‌فروشی بروید و بگویید «سرخ سوزان» را می‌خواهم، کتاب‌فروش به‌شما می‌گوید چنین کتابی نداریم. در نتیجه ما حتی در بخش آثار نمایشنامه هم دچار مشکل هستیم. مردم ما ذاتاً قصه‌گویی و شنیدن آن را دوست دارند و حوصله اینکه دیالوگ‌های یک نمایشنامه را دنبال کنند ندارند. به گمانم انتشاراتی که نمایشنامه منتشر می‌کنند موفقیت قابل توجهی در معرفی نویسندگان جوان و جدید نداشتند و من از این موضوع ناراحت‌م که مردم به سمت وسوی خواندن آثار جدید و نمایشنامه‌نویس‌های جدید نمی‌روند، در عوض فقط سراغ افراد مشهور می‌روند. نکته پایانی اینکه شخصاً وقتی به کارنامه‌ام نگاه می‌کنم می‌بینم که بیشتر نمایشنامه‌های من اول اجرا و بعد از اجرا چاپ شده است. تعدادی را هم که اصلاً به نمایش درنیامده، چاپ کرده‌ام. صحنه جذابیت و شور زیادی در وقتی‌خاطر صحنه به نمایشنامه اضافه شود نویسنده با خیال راحت‌تری دل به چاپ می‌دهد. نکته دیگر حق کپی رایت است که در ایران کاملاً نادیده گرفته می‌شود؛ نمایشنامه‌ای از من در ارگوه‌رو روی صحنه رفت که بارها و بارها از من مجوز پخش گرفتند و بشدت به حق‌حقوق صاحب اثر پایبند بودند و به‌همین دلیل هم سعی می‌کنم نمایشنامه‌ام را اول خودم روی صحنه ببرم و بعد چاپ کنم. از زمانی که تئاتر خصوصی شد فاتحه نمایشنامه‌نویسی خوانده شد و امروز مردم فقط نمایشنامه‌های خارجی را بیشتر دنبال می‌کنند.